

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary - Cultural

ادبی - فرهنگی

آصفه خلیل
هالند

نفرین

برو برو که شکستی دل حزین مرا
دگر نه حوصله و طاقت و توان باقیست

دلم همیشه که فریاد بکشم ،
زار زار گریه کرده
سر به دیوار زخم .
بگذار فریاد کشم و زار زار بگیریم
شاید این فریاد ها و گریه ها مرا کمک کنند
شاید بتوانند قلب حزین و غمین مرا قدری راحت بخشند
شاید هم ، قلبم را برای همیشه وداع گویند
زیرا دیگر ناتوان شده و از پا افتاده

.....
گوش کن

گوش کن مرا برای آخرین بار
میدانی که بامن
بامن چه ها کردی
آیا میدانی که در حق من چه ظالمانه جفا کردی

برو

برو برو بیرون شو
بگذار که بسوزم
بگذار بسوزم و بسازم

تا با نفرت هر لحظه برایت لعنت بفرستم
میگذارم که زمانه ترا محکمه کند
بگذار او هم بداند که چه کردی
اما فراموش نکن که
شبها خواب خواهی داشت
دیوانه خواهی شد
تو هم از من نفرت خواهی کرد
که چرا؟
چرا در هر جا ، هر گوشه و کنار
در برف و باران ، در هر سخن و گفتار.....
خلاصه در هر جا در نظرت هستم
و ترا
ترا نفرین میکنم
تنها مرا خواهی دید
تنها خاطرات مرا و تنها

هر لحظه رنج خواهی برد
رنج از آنکه چرا ، هر جا در نظرت جلوه گرم
رنج از آنکه ترا به عدل وجدان سپاریده ام
و هر لحظه به محکمه خود احضارت میکنند
و هر لحظه چکش قضاوت ، میخ عدالت را بر فرقت میکوبد
شاید دریچه گوشهای ناشنوای خود را ببندی
و هم چشمان فریبنده ات را
تا دیگر نه مرا بشنوی ، و نه مرا ببینی
که در نظرت ظاهر شوم
حتی دریچه قلبت را نیز دیوار خواهی کرد
که مبادا کسی دق الباب نموده به محکمه دیگر کشاند
و می خواهی که من دیگر نخواهم بود ، اما
اما من خواهم بود
اما من ظاهر خواهم شد
زیرا با همه این مظالم
با اینهمه بی تفاوتی
با همه نفرتی که از تو دارم
می خواهمت
می خواهمت ، می خواهمت و باز هم می خواهمت

شاید این احساس مرا درک کنی که
از جان و دل ، از اعماق قلب ، با تمام هست و بودم میخواهمت
و میخواهمت
میخواهمت
همیشه چشم براهت هستم
تا از رخسارت دامن دامن گلهای بوسه بچینم
